



Original Paper

Article History:

Received: 8 April 2024

Revised: 21 May 2024

Accepted: 29 May 2024

Published Online: 21 June 2024

Jurisprudential and Legal Implications for the Distressed in Urgent Sexual Pleasures

Zeinab Gilani¹(Corresponding Author), Abdol Rassul Qasemi²

1. Department of Law, Al-Mustafa International University, Isfahan, Iran.

E-Mail: zeinabgilani@gmail.com

2. Department of Law, Al-Mustafa International University, Isfahan, Iran.

Abstract

Every act or omission that a human being makes has an effect, whether it is due to necessity or otherwise. Effects can include both jurisprudential and legal effects. Sexual interactions, particularly between two heterosexuals present various scenarios. Encounters that occur under duress impact not only the distressed individual and their partner but also any children resulting from these interactions. The aim of this research, which was conducted through a descriptive-analytical approach and utilizing library resources, is to explore the application of the principle of necessity in relation to sexual interactions involving individuals under distress. This investigation is essential, as determining what permissible is or impermissible can lead to significantly different outcomes for the distressed individual. issues such as responsibility of the distressed person, rulings related to marriage, dowry, alimony, waiting period, and matters dependent on justice. The results of this study show that, in light of necessity principles, including the Hadith regarding alleviating burdens, any consequences that do not contradict the legislator's benevolence may be mitigated in favor of the distressed individual. Moreover, these relationships are connected to tolerance and suspicion in times of emergency, and therefore, many of the challenges that exist for the distressed parties can be resolved.

Keywords: Sexual pleasures, person in need, legal implications, Islamic law implications, sexual intercourse in doubt.

Citation: Gilani, Z.; Qasemi, A.R. (2024). The Legal and Judicial Considerations Related to Individuals in a State of Necessity During Emergency Sexual Situations. *Journal of Islamic Wisdom and Law*, 1 (1), 100-116. Doi: 10.71844/iwl.2024.1195131

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Islamic Wisdom and Law. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.





دوفصلنامه حکمت اسلامی و حقوق
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
دوره ۱، شماره ۱، بهار - تابستان ۱۴۰۳
شاپا الکترونیکی: ۳۰۹۲-۶۶۵۳
Sanad.iau.ir/journal/iwl
Doi: 10.71844/iwl.2024.1195131



مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹

تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

آثار فقهی مترتب بر مضطر در استتماعات جنسی اضطراری

زینب گیلانی^۱ (نویسنده مسئول)، عبدالرسول قاسمی کجانی^۲

۱. گروه فقه و حقوق، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه (واحد خاوران)، اصفهان، ایران.

zeinabgilani@gmail.com

۲. گروه فقه و حقوق، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، اصفهان، ایران.

چکیده

هر فعل یا ترک فعلی که از انسان سر می‌زند، دارای اثر است؛ چه ناشی از اضطرار یا غیر آن باشد. استتماعات جنسی دارای مصادیق متعددی است که عمده بحث در آن به رابطه جنسی بین دو ناهمجنس باز می‌گردد. استتماعات جنسی اضطراری دارای آثاری نسبت به مضطر و طرف مقابل او و نیز نسبت به فرزند متولد از چنین رابطه‌ای است. هدف از انجام این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، این است که آثار شمولیت قاعده اضطرار نسبت به استتماعات جنسی را در مضطر مورد توجه قرار دهد؛ زیرا قائل شدن به جواز یا عدم جواز آن، نتایج متفاوتی را برای مضطر به همراه دارد. مواردی همچون مسئولیت مضطر، احکام مرتبط با نکاح، مهریه، نفقه، عده و مناصب مشروط به عدالت از جمله آثار این رابطه است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که با توجه به ادله اضطرار از جمله حدیث رفع، تا جایی که این آثار برخلاف امتنان شارع نباشد، به نفع مضطر برداشته می‌شود. همچنین این روابط در هنگام اضطرار ملحق به وطی به شبهه است و از این رو، بسیاری از چالش‌هایی که برای طرفین مضطر وجود دارد، قابل حل است.

کلمات کلیدی: استتماعات جنسی، مضطر، آثار فقهی، وطی به شبهه.

نحوه ارجاع به مقاله:

گیلانی، زینب؛ قاسمی کجانی، عبدالرسول (۱۴۰۳). آثار فقهی مترتب بر مضطر در استتماعات جنسی اضطراری. دوفصلنامه حکمت اسلامی و حقوق. ۱ (۱)،

Doi: 10.71844/iwl.2024.1195131، ۱۰۰-۱۱۶

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Islamic Wisdom and Law. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقدمه

افعال یا ترک فعل‌هایی که از انسان سر می‌زند، دارای آثاری است. خواه از روی ناچاری و از باب اضطرار به چنین افعال یا ترک افعالی روی آورده باشد و خواه در حالت اختیار باشد. آثار را می‌توان از جهات مختلف مورد نظر قرار داد. گاهی رفتار انسان از این جهت که مستند به کدام یک از احکام شرعی تکلیفی است، مورد توجه قرار می‌گیرد و گاهی از جهت اثرات و پیامدهای وضعی که برای خود و دیگران بر جای می‌گذارد تبیین می‌شود. اثر هر چیزی متناسب با خود آن تفسیر می‌شود. منظور از آثار در این پژوهش، آثار فقهی نسبت به مضطر در استمتاعات جنسی اضطراری است.

با توجه به این که جواز یا عدم جواز استمتاعات جنسی در حالت‌های اضطراری می‌تواند تأثیرات فراوانی را برای مضطر در این روابط داشته باشد و در محرمیت و جواز یا عدم جواز نکاح، مسائل مرتبط با مهریه، نفقه، عده و مواردی مانند آن‌ها می‌تواند بسیار اثر گذار باشد، لازم است در مورد این مسئله پژوهش صورت بپذیرد.

مهم‌ترین اثری که در مورد موضوع این مقاله وجود دارد، کتاب «أثر الإضطرار فی إباحة فعل المحرمات» که توسط «جمال نادر فراء» در ۱۹۹۳ به چاپ رسیده است. این کتاب به صورت کلی به اضطرار در محرمات پرداخته و نظرات فقهای اهل سنت را در مورد افعال حرام به صورت اشاره مصداقی ولی مختصر مطرح کرده است؛ در حقیقت، دأب این کتاب، بیان نظرات فقهای امامیه نبوده است و در حیطه مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت به بیان نظرات پرداخته است. این کتاب در حد اجمالی و اشاره‌ای با موضوع مقاله حاضر در ارتباط است؛ بنابراین رویکرد پژوهش حاضر به مسئله اضطرار، نو بوده و به نظر می‌رسد کار پژوهشی مستقلی در این زمینه وجود ندارد.

پرسشی که مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به آن است این است که با توجه به رویکرد فقهای مذاهب اسلامی، جواز یا عدم جواز استمتاعات جنسی در حالت اضطراری چه تأثیری نسبت به مضطر دارد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سوال وجود دارد این است که این روابط در حالت اضطراری و بر فرض تحقق اضطرار، ملحق به وطی به شبهه است. از این رو، آثار زنا را به دنبال ندارد و این دیدگاه به آن چه از ادله اضطرار نسبت به رفع اثر تکلیفی مضطر وجود دارد، نزدیک تر است و در حل چالش‌هایی که نسبت به تعلق آثار به ویژه آثار وضعی نسبت به مضطر در این روابط وجود دارد، راه‌گشا است.

بحث و چارچوب نظری

۱. ادبیات پژوهش

۱-۱. استمتاعات جنسی: منظور از استمتاعات جنسی، نوع خاصی از مسائل جنسی است و شامل رابطه با غیر یا خود بوده که با لذت و شهوت جنسی همراه است؛ این روابط می‌تواند به حد آمیزش یا کمتر از آن برسد. در فقه اسلامی، واژه‌های «جماع»، «دخول»، «مواقع» و «وطی» در معنای آمیزش به کار رفته‌اند (مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۳: ۱۶۱). استمتاع جنسی می‌تواند به صورت حلال، حرام یا شبهه دار باشد.

۱.۱.۲. اضطرار: اضطرار در لغت به معنای احتیاج به چیزی داشتن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۸۳)، ناگزیری و ناچاری است (فیومی، ۱۴۱۸: ۱۸۶)؛ معنای اصطلاحی آن نیز از نظر فقها مطابق همان معنای لغوی است و بسیاری از فقها در تعریف اضطرار به ذکر مصادیق آن پرداخته‌اند. در کلام فقها، اضطرار در صورتی محقق می‌شود که اگر فرد مضطر مرتکب عمل حرام نشود، ترس از دست رفتن جان وجود داشته باشد یا موجب بیماری و شدت آن و طولانی شدن زمان بیماری یا سخت تر شدن درمان آن شود یا ترس از ضعفی باشد که موجب بازماندن از همراهی گروه می‌شود که با نشانه‌هایی همچون عیب، ضعف سوارکاری یا راه رفتنی که ترس از دست رفتن و مانند آن می‌شود (طوسی، ۱۴۰۸: ۳۶۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۷۵۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۳). محقق اردبیلی نیز اضطرار را حالتی می‌داند که شخص نتواند بر آن صبر کند و برای او قابل تحمل نباشد (اردبیلی، ۱۳۷۹: ۳۱۳). با توجه به مصادیقی که فقها برای معنای اضطرار بیان کرده‌اند، روشن می‌شود که فقها در وسعت تعریف آن اختلاف نظر دارند؛ زیرا برخی از آنها اضطرار را در حالت تحقق ترس

از دست رفتن جان دانسته‌اند (حلی، ۱۴۱۰: ۱۱۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۸: ۳۳۷-۳۳۸) و برخی دیگر علاوه بر آن، ترس از بیماری و مانند آن را نیز در محدوده اضطرار در نظر گرفته‌اند که جناب شهید ثانی آن را به مشهور فقها نسبت داده است (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۱۳). برخی دیگر از فقها نیز اضطرار را شامل تقيه، ضرر، اکراه و ضرورت نیز دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۲۷).

۱،۳ قاعده اضطرار: این قاعده بیانگر این است که اجمالاً تکالیف شرعی، با اضطرار برداشته می‌شود؛ زیرا به وسیله اضطرار، ارتکاب محرم و ترک واجب، مباح است (حلی، ۱۴۰۵: ۳۹۰). در حقیقت این قاعده نمایانگر سهولت، تسامح، واقع‌بینی و انعطاف در قوانین اسلامی و بیانگر رعایت جنبه حقوقی مکلفین است (مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۳: ۴۳۸).

با توجه به ادله اضطرار، این قاعده منصوص است که در مورد آن می‌توان به آیات و روایات تمسک کرد. افزون بر آن، این قاعده، یک قاعده امضایی است و ادله‌ای که از آیه و روایت به این موضوع تصریح کرده‌اند، مؤید حکم عقل در این زمینه‌اند. این قاعده از قواعد عامه‌ای است که در همه ابواب فقهی کارایی دارد؛ به جز مواردی که با دلیل خاص خارج شده‌اند (وطنی، ۱۳۸۱: ۱۸۸). برخی از فقها، رفع حرمت با قاعده اضطرار را ظاهری می‌دانند؛ در مقابل برخی دیگر از فقها این رفع را واقعی دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۲۲: ۲۹۹). به نظر می‌رسد که نظر دوم صحیح‌تر است و این رفع، واقعی است. هرچند نظریه تفصیل در فقرات متعدد این روایت نیز از برخی از علما نقل شده است (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۰۰).

اضطرار رافع تکلیف، اضطرار شخصی است. دلیل آن هم مدلول ادله اضطرار از کتاب و سنت از جمله آیه «فمن اضطر...» (بقره/ ۱۷۳) است که در آن اضطرار منتسب به شخص شده است. افزون بر آن، بناء عقلا در این زمینه نیز قائم به اضطرار شخصی است. چنان چه امتنانی بودن این قاعده نیز با شخصی بودن آن سازگاری دارد (وطنی، ۱۳۸۱: ۲۰۴).

۲. ادله قاعده اضطرار در روابط جنسی اضطراری

۱-۲. **ادله عام:** این ادله که شامل آیات، روایات، عقل، سیره عقلا، قواعد فقهی و اجماع است که از باب عمومات و اطلاقات، قابلیت استفاده در مصادیق مختلف اضطرار را دارند. یکی از مهم‌ترین این ادله، دلیل عقل مستقل است و آیات و روایات در این زمینه، مؤید حکم عقل هستند. البته در برخی از این نصوص، محدوده و ضابطه اجرای این قاعده بیان شده است. به عنوان نمونه می‌توان به حدیث رفع اشاره کرد که یکی از مهم‌ترین ادله قاعده اضطرار است. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: از امت من نه چیز برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه بر آن اکراه می‌شوند، چیزی را که نمی‌دانند، آنچه از طاق آن‌ها خارج است و آنچه به آن مضطر می‌شوند... (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۳۶۹). در مورد رفع در این حدیث میان فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ نکته‌ای که در اینجا لازم است بیان شود این است که حدیث یاد شده امتنانی است و در مواقعی که رفع با امتنان سازگاری نداشته باشد و نسبت به برخی دیگر از مردم ایجاد ضرر کند، رفعی صورت نمی‌گیرد. از این رو ضمان که یک حکم وضعی است، با این حدیث برداشته نمی‌شود؛ زیرا مخالف ارفاق و امتنان است و موجب ضایع شدن حق دیگری می‌شود.

۲-۲. **ادله خاص:** در زمینه مسائل جنسی، روایتی وجود دارد که به بحث اضطرار در زنا می‌پردازد. این روایت در منابع امامیه و اهل سنت با ادبیات مختلف نقل شده است. مضمون روایت یاد شده، در مورد این است که زنی که قرار بوده است به دستور خلیفه دوم حد رجم بر او جاری شود، با دستور حضرت علی علیه السلام به بیان ماجرای که زنا در آن انجام داده است می‌پردازد؛ آنگاه مشخص می‌شود که به خاطر شرایط اضطراری و نجات جان خود، مرتکب این عمل حرام شده است؛ از این رو، حضرت علی علیه السلام، فعل این زن را مصداق اضطرار در آیه «فمن اضطر غیر باغ و لاعاد فلا إثم علیه» (بقره/ ۱۷۳) می‌دانند و او را مستحق حد نمی‌دانند (بیهقی، ۱۴۳۲: ۲۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۳).

۲-۳. تبیین شمولیت ادله اضطرار نسبت به آثار

با توجه به ادله اضطرار که یکی از مهم‌ترین آن‌ها حدیث رفع بوده و یک روایت امتنانی است؛ تا جایی که حالت امتنانی موجود باشد، آثار اضطرار برداشته می‌شود؛ اما در جایی که برداشته شدن آثار، موجب ایجاد مشقت و سختی برای خود شخص یا دیگری شود، برداشتن آن‌ها، خلاف امتنان است. مراد از رفع، همان معنای عرفی آن است؛ یعنی در مقابل دفع و به معنای چیزی اقتضای بقا دارد و اگر برداشته نشود، می‌تواند ادامه دار باشد. بیشتر فقها رفع را بر همان معنای عرفی آن حمل کرده‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۳۲).

منظور از آثار در این حدیث، احکام تکلیفی و وضعی است. ادله اضطرار می‌تواند حکم تکلیفی الزامی را بردارد؛ اما در مورد آثار وضعی، فقها نظرات گوناگونی را مطرح کرده‌اند. مرحوم یزدی در مورد اکراه و اضطرار بیان می‌دارد که این دو عنوان، رافع حکم تکلیفی هستند؛ ولی نسبت به حکم وضعی، فقط اکراه می‌تواند در حکم وضعی اثر بگذارد و اضطرار رافع حکم وضعی نیست؛ زیرا موجب مشقت و تضییق می‌شود (طباطبائی یزدی، ۱۳۷۰: ۱۲۰). مرحوم امام خمینی، امتنان را به‌عنوان حکمت حکم دانسته است نه علت حکم و حکم دایر مدار علت است نه حکمت؛ از این رو، رفع را شامل مطلق حکم می‌داند (خمینی، ۱۳۸۱: ۲۱۴). برخی از فقهای اهل سنت و به‌ویژه ابواسحاق شافعی بر این باورند که هر نوع اثر و پیامدی که در این نه مورد مطرح شده، مرفوع است (شیرازی، ۱۴۰۸: ۴۶۴-۴۶۳). ولی برخی دیگر همچون غزالی، فقط نکوهش و مؤاخذه را با استناد به این روایت، مرفوع می‌دانند و اثراتی مانند ضمان، غرامت و دیه را قابل‌رفع نمی‌دانند؛ زیرا در عرف نیز چنین برداشتی از حدیث رفع نمی‌شود (غزالی، ۱۴۱۳: ۱۸۸).

از نظر نگارنده با توجه به اقوال فقها در این زمینه، می‌توان گفت که رفع در حدیث رفع در فقرات نه‌گانه برحسب مورد متفاوت است و بر طبق هر یک از فقره‌ها می‌تواند شامل احکام تکلیفی، وضعی یا همه آثار شود؛ البته به شرط این که مصادیق امتنان شارع با شد؛ همچنان که برخی از فقها نیز به این نظر متمایل هستند (خوئی، ۱۳۷۷: ۳۳۶-۳۳۵). بنابراین، در مورد مضطر در رابطه جنسی اضطراری، برداشته شدن اثر زنازاده بودن و احکامی که به دنبال آن می‌آید، می‌تواند از مصادیق امتنان شارع نسبت به مضطر باشد.

۳. آثار مترتب بر فعل مضطر در استمتاعات جنسی اضطراری

۳-۱. مسئولیت مدنی

یک قسم از این آثار که در علم فقه و هم در علم حقوق ضمن مسئولیت مدنی بحث می‌شود را می‌توان تحت دو عنوان اتلاف و ضمان مطرح کرد. مسئولیت مدنی به معنای تعهد جبران خسارت نسبت به ضرری است که فردی از روی تقصیر یا غیر آن بر دیگری وارد می‌آورد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۶۴۲). در تحقق مسئولیت مدنی، وجود شرایط عامه تکلیف ضروری نیست و اگر کودک یا دیوانه نیز موجب اتلاف و ورود خسارت به دیگری شوند نیز این مسئولیت وجود دارد.

الف) اتلاف: یکی از اسباب ضمان قهری، اتلاف است. اتلاف به دو صورت مباشرتاً و تسبیباً تقسیم می‌شود. فقها قائل‌اند که در صورتی که مضطر مباشرتاً موجب اتلاف مال دیگری شود، باید جبران خسارت کند (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۵۳). مطابق قاعده اتلاف در فقه، تفاوتی بین اتلاف مستقیم و غیرمستقیم وجود ندارد و اثبات علیت عرفی در این زمینه کفایت می‌کند (حسینی، ۱۴۱۷: ۴۳۵).

در تقسیم دیگر، اتلاف به دو صورت حقیقی و حکمی تقسیم می‌شود. اتلاف حقیقی آن است که شخصی مال شخص دیگر را به‌صورت کلی از بین ببرد و اتلاف حکمی اتلافی است که در آن مال از بین نمی‌رود؛ بلکه مالیت آن از بین می‌رود. در مورد این که قاعده اتلاف شامل کدام یک از این دو می‌شود، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۱۰-۱۱۱؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۸-۲۹).

در مسائل جنسی، اگر هر شخصی با توجه به اضطراری که برای او به وجود آمده است، موجب ایراد خسارتی به دیگری شود، لازم است جبران خسارت کند؛ مانند این که مردی حتی به همسر خود در غیر موارد جایز، مضطر شده است و با او در مواقع غیرمجاز از جمله ماه مبارک رمضان، جماع کرده است؛ در این صورت، کفاره افطار همسرش بر عهده اوست (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۸: ۵۹۹). راه‌های جبران خسارت می‌تواند از طریق پرداخت دیه، غرامت و مانند آن‌ها باشد و به‌صورت جداگانه در دیگر آثار مطرح می‌شود.

ب) زمانی که اتلاف صورت می‌گیرد، متلف تعهد به وجود اعتباری مال تلف‌شده پیدا می‌کند که این همان معنای ضمان واقعی است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۱۲)؛ بنابراین، اتلاف و ضمان دو روی یک سکه هستند و در این قسمت از جهت ضمان به فعل مضطر نگریسته می‌شود. برخی از فقها، ضمان و مسئولیت مالی ناشی از اضطرار را خلاف امتنان دانسته و آن را مرتفع نمی‌دانند؛ هرچند نسبت به متلف چنین امتنانی وجود دارد؛ ولی نسبت به کسی که مال او تلف شده است، برداشته شدن اثر ضمان، خلاف امتنان خواهد بود.

از نظر جمهور اهل سنت نیز متلف مضطر ضامن است و اضطرار باطل‌کننده حق غیر نیست (نمل، ۱۴۱۰: ۹۳-۹۵)؛ هرچند شافعی خلاف این نظر را دارد و قائل است که اذن به انجام عمل حرام و اباحه شرعی با ضمان مضطر سازگاری ندارد (سید سابق، ۱۳۹۷: ۲۹۴).

از دیدگاه حقوقی نیز، دیدگاه یکسانی در مورد اتلاف و ضمان ناشی از آن نسبت به مضطر وجود ندارد. مطابق یک دیدگاه، اضطرار نمی‌تواند رافع مسئولیت مدنی باشد و لازم است که مضطر خسارات وارد آمده را جبران کند؛ مانند نظام حقوقی ایران که به‌عنوان نظام رومی-ژرمن شناخته می‌شود. مطابق دیدگاه دیگر، از آنجایی که اقدام مضطر برای برداشتن ضرر بزرگ‌تر از خود یا دیگری است، می‌تواند رافع مسئولیت مدنی باشد؛ این دیدگاه بیشتر در قوانین کشور فرانسه و کشورهای شبیه به آن وجود دارد (پار ساپور، ۱۳۸۲: ۱۴۷-۱۴۹). در قانون ایران، اضطرار موجب معافیت مضطر در قبال خسارات وارد آمده به شخص دیگر نیست؛ البته در قانون مجازات مصوب قبل از سال ۱۳۹۲، در تبصره ماده ۵۵، به این امر اشاره شده بود که وظیفه جبران خسارت دیه و ضمان مالی از جانب مضطر، پابرجاست؛ ولی در قانون مصوب ۱۳۹۲ این تبصره حذف شده است. هرچند مضطر متلف با استناد به ماده ۳۲۸ قانون مدنی، از باب اتلاف، مسئول جبران خسارت است. در این ماده چنین آمده است: «هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است». در مواردی که مضطر مباشر در ایجاد خسارت است، با استناد به این ماده قانونی، ضامن است و در مواردی که سبب خسارت به دیگری شود، هرچند رفتار اولیه مضطر در هنگام اضطرار مبتنی بر تقصیر عرفی نیست؛ ولی رفتار ثانویه او پس از برطرف شدن اضطرار مبنی بر عدم جبران خسارت، از نظر عرف تقصیر به شمار می‌آید و عرف او را مسئول جبران خسارت می‌داند (حسینی، ۱۴۱۷: ۴۳۵).

۲-۳. مسئولیت کیفری

مراد از مسئولیت کیفری، آثار و نتیجه عمل مرتکب جرم است و در این زمینه، هر کس مسئول عمل خود است و دیگری نمی‌تواند به جای فرد، مجازات شود و این مسئولیت را بپذیرد (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۵). در تحقق این مسئولیت، وجود شرایط عامه تکلیف ضروری است؛ افزون بر آن که در قانون شرایط دیگری را نیز از جمله سن رشد را قرار داده‌اند که در نوع مجازات مؤثر است (ماده ۹۱ ق.م.ا). افزون بر آن، در این نوع از مسئولیت، فقدان موانعی مانند اضطرار نیز شرط شده است. در ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی چنین آمده است:

«هر کس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به‌منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، قابل مجازات نیست؛ مشروط بر این که خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد».

با استناد به این ماده قانونی، کسی که در شرایط اضطراری جرمی را مرتکب شود، مجازات از او برداشته می‌شود. می‌توان گفت که ضمانت اجرای جرم به شمار نیارودن و حرام نبودن عمل اضطراری، عدم مجازات مرتکب آن است. از آنجایی که در فصل گذشته به‌صورت مفصل به این جنبه از اضطرار پرداخته شد، از تکرار مباحث پرهیز می‌شود.

۳-۳. تأثیر فعل حرام بر عبادات مضطر به مسائل جنسی

یکی از این آثار، جنابت و در نتیجه وجوب غسل است. هرچند که وجوب از احکام تکلیفی است؛ ولی با توجه به این که اثر شرعی تکلیفی با واسطه است، با توجه به حدیث رفع نمی‌توان قائل به رفع این اثر شد؛ زیرا با توجه به واژه «ما» در حدیث رفع، احکامی که بر نفس فعل اضطراری مترتب می‌شود متعلق رفع واقع می‌شوند؛ زیرا مراد از مای موصول، خود فعل مکلف است و تنها احکام شرعی مستقیم بر فعل مکلف رفع می‌شود. از این رو، موضوعات خارج از محدوده فعل مکلف که گاهی بدون دخالت مکلف و به‌صورت غیرارادی و خودبه‌خود به وجود می‌آیند، از این دایره خارج می‌شوند؛ بنابراین، اگر کسی به‌صورت اضطراری مرتکب زنا یا دیگر روابط جنسی منجر به جنابت شود، با استناد به این روایت، فقط می‌توان قائل به سقوط حد در حق او شد؛ اما نسبت به وجوب غسل که حاصل جنابت است، نمی‌توان از حدیث رفع استفاده کرد زیرا وجوب غسل، مترتب بر عنوان جنابت است و ربطی به نزدیکی اضطراری ندارد. از این رو، نزدیکی چه به صورت اختیاری باشد یا اضطراری، وجوب غسل را به همراه دارد و اضطرار در برداشته شدن این وجوب، تأثیری ندارد (خوئی، ۱۴۲۲: ۵۳۱).

به‌طور کلی، آمیزش حرام، چه اضطراری باشد چه غیر آن، آثاری مانند غسل، کفاره، بطلان روزه، اعتکاف و حج را به دنبال دارد که با حدیث رفع، قابلیت برداشته شدن این آثار وجود ندارد (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۸: ۱۵۰-۱۵۱). آنچه در بحث غسل مهم است، تحقق جنابت است که با دخول در قُبُل به مقدار ختنه‌گاه و بیشتر، محقق می‌شود (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۸: ۵۴۳). البته در مورد تحقق جنابت با دخول در دُبُر، بدون این که منی خارج شود و نیز در تحقق جنابت در نزدیکی با حیوان، اختلاف نظر وجود دارد (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۶-۳۸)؛ هر چند مشهور فقها قائل به تحقق جنابت در حالت دخول در دُبُر هستند (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۱).

۴. آثار مرتبط با طرفین در استمتاعات جنسی اضطراری

الف: جواز نکاح

یکی از مهم‌ترین آثاری که در مورد اعمال جنسی حرام در زمان اضطرار لازم است مورد بحث قرار گیرد، بررسی حرمت یا جواز نکاح و محرمیت است که از طرفی برای طرفین و از طرف دیگر نسبت به فرزندی است که از این رابطه به وجود می‌آید. در این مقاله، فقط به مورد اول اشاره می‌شود. با توجه به این که یکی از مهم‌ترین این روابط اضطراری، رابطه جنسی بین زن و مرد است. در این مورد لازم است تبیین شود که تحت عنوان زنا قرار می‌گیرد یا این که ملحق به وطی به شبهه است؛ زیرا هر کدام از این دو مورد، در بسیاری از موارد آثار متفاوتی با یکدیگر دارند؛ هر چند در برخی از آثار نیز مشترک هستند. این آثار را می‌توان به صورت جداگانه در موارد زیر مورد توجه قرار داد:

۱- نکاح زن و مرد مضطر با یکدیگر

اگر این رابطه در حقیقت زنا باشد، اگر زن هنگام ارتباط جنسی اضطراری شوهری نداشته باشد و در عده هم نباشد، ازدواج آن‌ها جایز است. هر چند برخی از فقها قائل اند احتیاط مستحب این است که مرد صبر کند و پس از این که زن حیض دید و پاک شد او را به عقد خود درآورد (خمینی، ۱۳۷۲: ۳۳۳). برخی دیگر نیز این صبر و استبراء از زنا را بنا بر احتیاط، واجب دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۲، <https://makarem.ir/ahkam/fa/home/istifta/2692537>).

در بحث زنا، اگر زنی در زمان ارتکاب زنا دارای همسر بوده باشد، پس از تمام شدن عده طلاق یا وفات او از همسرش، از نظر مشهور فقها نمی‌تواند با زانی ازدواج کند و این دو نسبت به یکدیگر حرام ابدی می‌شوند؛ چه عده نکاح دائم و چه عده نکاح موقت باشد (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۴۶). هر چند برخی از فقها نیز این نوع ارتباط را موجب حرام ابدی نمی‌دانند (اصولی و دیگران، بی‌تا: ۴۷۲). برخی دیگر نیز از باب احتیاط و عدم مخالفت با مشهور قائل به حرمت شده‌اند؛ وگرنه ادله مشهور را قابل مناقشه می‌دانند (ایروانی، ۱۴۲۲: ۴۲). از این رو، در صورت زنا دانستن ارتباط جنسی نامشروع در زمان اضطرار توسط کسی که شوهر دارد نیز مشمول همین حکم است.

۲- نکاح با دختر و مادر موطئه در ارتباط جنسی اضطراری

قبل از بیان نظرات فقها نسبت به نکاح یادشده، باید گفت که اطلاق «ربیبه» نسبت به دختر زوجه است و برای دختر زانیه در عرف و لغت واژه ربیبه به کار نمی‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۸: ۲۵۷).

به‌طور کلی می‌توان نظرات در رابطه جنسی دو ناهم‌جنس را این‌گونه دسته‌بندی کرد که برخی قائل اند هر کس با زنی عمل فجور زنا را انجام دهد، دختر زن بر زانی حرام ابدی است و هیچ‌گاه نمی‌تواند با او ازدواج کند (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۷۲). ولی بر طبق نظر دیگر، چنین حرمت ابدی نسبت به دختر این زن وجود ندارد و برخی از فقها به جواز نکاح زانی با دختر زانیه تصریح کرده‌اند (موسوی، ۱۴۱۷: ۳۱۸). در بین اهل سنت نیز این اختلاف نظرها دیده می‌شود؛ گروهی قائل به انت‌شار حرمت (بهوتی، ۱۴۱۴: ۷۰) و گروه دیگر قائل به عدم انتشار حرمت هستند (رافعی قزوینی، ۱۴۱۷: ۳۶).

نسبت به مادر زانیه نیز این اختلاف نظرها در بین فقها وجود دارد؛ برخی قائل به عدم انتشار حرمت در این مورد (موسوی، ۱۴۱۷: ۳۱۸) و برخی دیگر قائل به انتشار حرمت هستند (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۷۲).

در جمع‌بندی بین نظریات موجود و با توجه به ادله هر کدام، به نظر می‌رسد که با توجه به روایات متعارض در این زمینه، نمی‌توان قائل به حرمت ابدی شد. از این رو، آیت‌الله مکارم با توجه به جمع بین روایات، قائل به کراهت نکاح در موارد یادشده است (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲: ۳۴۴).

اما در مورد زنا یا اضطراری، مرحوم خوئی در مورد زنا یا اضطراری چنین بیان می‌دارد که در مورد تأثیر زنا، فرقی بین این که اختیاری باشد یا اجباری یا اضطراری یا در حال خواب یا بیداری یا زانی بالغ باشد یا نباشد، وجود ندارد. البته به نظر می‌رسد باید بین عمل فاعل در صورتی که از روی اختیار این کار را انجام داده یا از شدت اضطرار به این عمل روی آورده است، تفاوت قائل شد. در حقیقت، مطابق ادله اضطرار از جمله حدیث رفع، کسی که فعلی را در هنگام اضطرار انجام می‌دهد، عقوبتی بر آن جاری نمی‌شود و مانند این است که این فعل انجام نشده است. پس نمی‌توان تمام آثاری که زنا یا اختیاری دارد را بر زنا یا اضطراری جاری دانست و انتشار حرمت به وسیله زنا یا از روی اکراه یا اضطرار انجام شده است، خالی از اشکال نیست؛ چه بسا از آن منع شده است (خوئی، ۱۴۰۶: ۳۲۵). البته مطابق صحیحه عیص بن قاسم که در آن آمده است: از حضرت امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم در مورد مردی که با زنی مباشرت می‌کند و او را می‌بوسد، ولی با او آمیزش نمی‌کند، می‌تواند با دختر او ازدواج کند؟ حضرت علیه‌السلام می‌فرمایند: اگر دخول با مادرش داشته است، نمی‌تواند؛ ولی اگر به این مرحله نرسیده است، ازدواج با دخترش اشکال ندارد (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۴۲۴). مطابق ظاهر این صحیحه، اضا و دخول چه به صورت اختیاری یا اضطراری باشد، باعث انتشار حرمت است. مگر این که گفته شود که از ظاهر روایت، اعتبار فصد در تحقق این عمل برداشته می‌شود؛ زیرا اضا به معنای «تمام کردن کار» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵۷)؛ یعنی اگر مردی با قصد زنا با زنی آمیزش کند و کار خود را با زنا تمام کند، دختر آن زن بر او حرام می‌شود؛ بنابراین در اینجا روایتی مبنی بر این که مطلق جماع با مادر، موجب انتشار حرمت به دختر او می‌شود، وجود ندارد. از این رو انسان خواب نیز حکمش مانند مکره و مضطر است و مطابق روایت، قلم تکلیف از او تا هنگامی که بیدار شود، برداشته شده است. حکم انتشار حرمت در مورد زانی غیر بالغ نیز مشکل است؛ زیرا مطابق روایات، عنوان «رجل» یا «شاب» مطرح شده است و این دو عنوان بر غیر بالغ صدق نمی‌کند؛ بنابراین، تعدی حکم حرمت از شاب و رجل به غیر بالغ، نیاز به قرینه دارد که در اینجا این قرینه وجود ندارد. مگر این که به روایتی که در مورد «حرام شدن زنی که با او زنا می‌شود با پدر زانی» وجود دارد، تمسک کرد که در مورد زنی است که به پسر ده ساله خود امر می‌کند مرتکب عمل زنا شود (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۴۲۰).

نظر دیگر این است که این نوع رابطه، ملحق به وطی به شبهه است و زنا نیست؛ از این رو، آثار وطی به شبهه بر آن بار می‌شود البته شبهه از جانب کسی است که مضطر یا مجبور شده است و نسبت به طرف مقابل، زنا یا به عنف به شمار می‌رود. هم‌چنین اگر نفر سومی دو نفر را در شرایط اضطراری قرار دهد، نسبت به هر دو نفر که مضطر شده‌اند، وطی به شبهه محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۲۲).

شبهه در لغت به معنای اشتباه است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۰۵) و اشتباه به معنای این است که شخصی تصور نادرست و غیرحقیقی نسبت به مسئله‌ای است. وطی به شبهه به صورت صریح در روایات نیامده است و به نظر از مباحثی است که مطابق اجماع مدرکی فقها حاصل شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۲۲). وطی به شبهه در فقه به معنای ارتباط زناشویی بین زن و مرد بیگانه و با تصور صحیح بودن این ارتباط و وجود علقه زوجیت است؛ در حالی که در حقیقت این رابطه حلال نباشد؛ این اشتباه یا در موضوع است مانند این که مردی فکر کند که زنی همسر او است و با او آمیزش کند؛ یا به جهت حکم است؛ مانند این که فردی خواهر ملوط به را به همسری خود درآورد و با این اعتقاد که این ازدواج صحیح است، با او آمیزش کند (مکارم شیرازی، ۱۴۳۲: ۴۷۰).

آمیزش به شبهه، در حکم مانند آمیزش حلال است و احکامی مانند نسب و عده بر آن حمل می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۴۴-۲۴۷). نسبت به جریان محرمیت ایجاد شده در م صاهره در وطی به شبهه، به اعتقاد برخی از فقها، اجماع امامیه و اهل سنت بر این مسئله است؛ زیرا وطی به شبهه در بسیاری از احکام جانشین عقد صحیح است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۳۲). هر چند نسبت به ریبیه دانستن دختر زنی که با او وطی به شبهه شده است، برخی از فقها در نظر فتوایی خود، مخالف آن هستند و قائل‌اند او را نمی‌توان ریبیه به شمار

آورد و از این رو ازدواج واطی با این دختر را جایز می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۰ مرداد ۱۴۰۱، <https://makarem.ir/ahkam/fa/home/istifta/267591>).

۳- نکاح زن با پسر و پدر مرد در رابطه جنسی اضطراری

نسبت به پسر زانی با زانیه و نیز پدر زانی با زانیه نیز، اقوال مختلفی مطرح شده است. البته این مسئله در آثار فقهای قبل از جناب شیخ طوسی به چشم نمی‌خورد و به نظر می‌رسد شیخ طوسی اولین کسی است که این موضوع را مورد مذاقه قرار داده است (گوهری، جهانگیری، ۱۴۰۲: ۲۲۱). از نظر شیخ الطائفه، این زانیه بر پدر و پسر زانی حرام ابدی می‌شود و نمی‌تواند با آن‌ها ازدواج کند (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۵۱). صاحب ریاض ادله یادشده نسبت به مسئله یادشده را به‌دوراز مناقشه نمی‌داند (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸: ۱۹۶).

برخی از فقها جریان حرمت در این مسئله را به مشهور قدما و نیز برخی به‌طور کلی به مشهور نسبت می‌دهند و زنا را باعث حرمت ابدی بین زانیه با پدر و پسر زانی می‌دانند (طباطبائی حائری، بی تا: ۵۳۸). دلایل این اختلاف نظرها، افزون بر روایات متعدد در این زمینه، برداشت معنای لغوی یا حقیقت شرعی از واژه «نکاح» در آیه «ولا تنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء» (نساء: ۲۲) و مانند این آیه است؛ گروهی قائل‌اند این واژه در معنای لغوی خود یعنی وطی و آمیزش به کار رفته است (حلی، ۱۴۱۳: ۵۵-۵۶؛ سرخسی، ۱۴۱۴: ۲۰۵)؛ که نتیجه آن انتشار حرمت است؛ گروه دیگر، این واژه را حقیقت شرعی در عقد ازدواج می‌دانند (حلی، ۱۴۱۰: ۵۲۴). هرچند نظر قائلین به حقیقت شرعی دانستن این واژه و به کار گرفتن آن در معنای نکاح به دلیل مناقشاتی که به نظر اول وارد است، نظر بهتری است (گوهری، جهانگیری، ۱۴۰۲: ۲۳۰-۲۳۴). البته در همه این موارد باید دانست که بنا بر نظر انتشار حرمت، زنا لاحق، عقد سابق را باطل نمی‌کند و اثر زنا برای عقد لاحق است (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۷۲).

به‌طور کلی در مورد جریان محرمیت ایجادشده توسط مصاهره نسبت زنا بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از علما این احکام را در زنا جاری می‌دانند و به‌عنوان نمونه ازدواج زانی با دختر و مادر زانیه را حرام برمی‌شمارند؛ چه دخول در زنا از ناحیه قبلی یا دبر باشد (خمینی، ۱۳۹۰: ۲۷۸)؛ گروه دیگر از فقها، قائل به جریان محرمیت‌های مصاهره در زنا نیستند و در فرض یادشده، دختر زانیه را در حکم ربیبه نمی‌دانند. دلیل آن‌ها نیز تمسک به دسته از روایات است که از طریق جمع عرفی با روایات متعارض و نیز مؤیدات این جمع به این نظر متمایل شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۳۹).

ارتباط بین زن و مرد بیگانه از روی اضطرار اگر هم به نوعی ملحق به وطی به شبهه شود، موجب انتشار حرمت است؛ زیرا از نظر مشهور فقها، آمیزش به شبهه مانند آمیزش حلال، نسبت به مادر، دختر و نوه دختری زن بر مرد و نیز نسبت به پدر، پسر و نوه پسری مرد برای زن، انتشار حرمت دارد؛ البته به شرطی که پیش از ازدواج با این افراد، این آمیزش صورت گرفته باشد؛ در غیر این صورت، آمیزش لاحق موجب بطلان نکاح سابق نخواهد بود (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۷۴).

۴- نکاح مرد با خواهر موطوئه در رابطه جنسی اضطراری

یک فرض این مسئله درجایی است که پس از ارتباط جنسی اضطراری بین دو نفر، مرد بخواهد با خواهر زنی که مدخول بها بوده است، ازدواج کند. در این صورت، در مورد نشر حرمت پس از زنا، اگر زانی قبل از استبراء زانیه، با خواهر زانیه ازدواج کند، این ازدواج صحیح است (خوئی، ۱۴۰۶: ۳۶۰). این در مورد زنا دانستن رابطه جنسی اضطراری است.

فرض دیگر درجایی است که مردی در شرایط اضطراری با خواهر هم‌سر خود رابطه جنسی دخولی داشته باشد؛ در این صورت، موجب نمی‌شود که نکاح او با هم‌سرش با مشکل مواجه شود؛ زیرا نکاح هم‌زمان با دو خواهر به صورتی که هر دو هم‌سر مرد باشند، امکان ندارد؛ ولی در مواردی که فقط یکی از خواهران در علقه زوجیت مرد است و به هر دلیلی از روی اضطرار ارتباط زناشویی با خواهر هم‌سر برقرار شد، تأثیری بر عقد سابق بر آن ندارد. خواه خواهران رضاعی باشند یا نسبی؛ حتی اگر یکی از خواهران یا هر دو خواهر از طریق زنا به دنیا آمده باشند (خمینی، ۱۳۹۰: ۲۸۰). اگر این رابطه از موارد و ملحقیات وطی به شبهه هم باشد، ضرری به ازدواج سابق نمی‌زند و موجب انتشار حرمت برای نکاح لاحق هم نیست.

۵- نکاح مرد یا زن بعد از رابطه جنسی اضطراری با محارم نسبت به فرزندان محارم

رابطه جنسی مرد با محارم از جمله خاله و عمه نیز دارای اثراتی در این زمینه است. در مورد حکم دخترخاله، نظر مشهور بر این است که موجب حرمت ابدی است (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۶۶) و در مورد حکم دخترعمه نیز برخی از فقها آن را ملحق به دختردایی دانسته و ازدواج او را با زانی حرام ابدی می‌دانند (کرکی، ۱۴۱۴: ۳۲۸). از این رو، رابطه اضطراری با این افراد هم اگر از نظر ماهیت زنا باشد، همان آثار را خواهد داشت.

با توجه به تتبع نگارنده در کتاب‌های فقهی، نسبت به زنی که با محارم خود از جمله عمو و دایی زنا می‌کند، اشاره‌ای نشده است؛ هرچند در مورد زناهی که اکراه به آن از جانب زن باشد، اشاره شده است که حکمی که بر زانی مکره اجرا می‌شود، بر مکره اجرا نمی‌شود (عاملی، ۱۴۱۲: ۳۵۲)؛ ولی از نظر آثار آن، که ازدواج با فرزندان آن‌هاست، به صراحت اشاره نشده است. از این رو، از طرفی می‌تواند مشمول ادله کلی جواز نکاح شود و از طرف دیگر، اگر خصوصیت مرد بودن نادیده گرفته شود، می‌توان از طریق تنقیح مناط، حکم حرمت نکاح را بر پسرعمو و پسر دایی نیز سرایت داد. رابطه اضطراری با عمو و دایی نیز مشمول همین حکم خواهد بود.

۶- نکاح و محرمیت نسبت به دیگر مسائل جنسی اضطراری

در مواردی که رابطه جنسی غیر از آمیزش دو ناهم جنس باشد، چه روابط کمتر از آمیزش حتی بین دو ناهم جنس باشد یا رابطه دو جنس زن یا دو جنس مرد یا ارتباط با خود و نیز ارتباط با حیوان باشد، نمی‌توان بحث زنا را مطرح کرد. هرچند این نوع روابط، نامشروع به شمار می‌روند. ولی هر نوع رابطه نامشروعی زنا نیست. همچنان که نمی‌توان بحث وطی به شبهه را در مورد لواط و مساحقه و دیگر موارد یاد شده، مطرح کرد و فقها نیز متعرض این بحث در وطی به شبهه نشده‌اند؛ زیرا وطی به شبهه بین دو ناهم جنس است و شامل آمیزش میان هم جنس‌ها نمی‌شود. در بحث لواط، عمده بحث در این مورد بر ادله اضطرار از جمله حدیث رفع است که اگر رفع شامل احکام وضعی در موارد نه‌گانه شود، آنگاه می‌تواند حرمت نکاح لائط با مادر و دختر ملوط^۱ به را بردارد. همان‌طور که نظر برخی از فقها این بود که کل آثار چه تکلیفی و چه وضعی مشمول رفع در این حدیث می‌شود که توضیح آن به همراه نظرات مطرح شده، گذشت. ولی فقها متعرض این بحث نشده‌اند و به‌طور کلی با توجه به ادله‌ای که در بحث لواط مطرح شده است، امامیه و حنابله، ازدواج لائط با مادر، خواهر یا دختر ملوط^۲ به را جایز نمی‌دانند (نجفی، ۱۳۶۲: ۴۴۷؛ زحیلی، ۱۴۰۹: ۶۶۳۰). البته به همان صورت که اگر لواط هرچند اضطراری یا به اجبار باشد، سابق بر عقد باشد، این حرمت قابل سرایت است و نکاح لاحق باطل است؛ ولی اگر لواط لاحق بر عقد باشد، به عقد سابق سرایت نمی‌کند و باعث بطلان آن نخواهد شد. انتشار حرمت فقط از جانب لائط با افراد یاد شده است و شامل ازدواج ملوط به با مادر، خواهر و دختر لائط نمی‌شود (عاملی، ۱۴۱۳: ۳۴۳). در مقابل، دیگر مذاهب اهل سنت، قائل به انتشار حرمت نکاح لائط نسبت به مادر، خواهر و دختر ملوط به نیستند (مقدسی، ۱۴۲۴: ۱۱۹).

نسبت به دیگر روابط جنسی یعنی مساحقه یا ارتباط با خود، ارتباط با حیوان، عنوان زنا و وطی به شبهه موضوعیت ندارد. در مورد مساحقه، باینکه ارتباط بین دو هم جنس از نوع انسانی است، فاعل و قابل معنا ندارد و این ارتباطات مطرح نمی‌شود. از این رو، فقها در مورد نکاح هر یک از مساحقه‌کنندگان با برادر، پسر یا پدر طرف مقابل، بحثی را مطرح نکرده‌اند. در دو مورد دیگر نیز این بحث جایی برای طرح ندارد.

در مسائل جنسی دیگری که در فصل پیشین به آن‌ها اشاره شد، تنها در تغییر جنسیت می‌توان مباحث مرتبط با نکاح و محرمیت را مطرح کرد. در بقیه موارد، زیرمجموعه یکی از ارتباط‌های یاد شده در بالاست و بیان آن گذشت. تأثیر تغییر جنسیت یکی از زوجین بر نکاح، به این صورت است که اگر هریک از زوجین تغییر جنسیت بدهد، به محض تغییر جنسیت نکاح باطل می‌شود (خمینی، ۱۳۹۰: ۶۲۷)؛ زیرا بقاء زوجیت منوط به عقد شرعی بین دو ناهم جنس است و زمانی که یکی از زوجین تغییر جنسیت می‌دهد، به جنسیت دیگری تبدیل شده و در اسلام نکاح مرد با مرد و زن با زن صحیح نیست. در حقیقت در این شرایط، بطلان قهری رخ می‌دهد. بحث تغییر جنسیت و آثار آن بسیار گسترده است که نیاز به پژوهش‌های مستقل در این زمینه وجود دارد. در این رساله، به صورت کلی و مختصر به آثار آن اشاره شد.

ب: مهریه

برخی از علما تفاوت‌های نکاح و زنا را در چهار مورد دانسته‌اند؛ اول این که در زنا برخلاف نکاح، مهریه‌ای به زن تعلق نمی‌گیرد؛ دوم این که در زنا برخلاف نکاح زن عده‌ای ندارد؛ البته این موضوع اختلافی است و برخی دیگر از علما این عده را یک حیض دانسته‌اند؛ سوم این که زنا برخلاف نکاح موجب ثبوت نسب نیست و چهارم این که در زنا برخلاف نکاح، حد جاری می‌شود؛ اما در رابطه جنسی اضطراری بین زن و مرد، اگر ملحق به وطی به شبهه باشد، خواه این رابطه با زن شوهردار باشد یا با فاقد شوهر، از نظر فقهای امامیه به زن در این حالت مهریه تعلق می‌گیرد؛ چنین حکمی را هم از لسان روایات و هم بر اساس مقتضای قاعده می‌توان استنباط کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۲۳). نوع مهریه‌ای که برای زن در وطی به شبهه می‌توان متصور شد، مهرالمثل است. ولی اگر این رابطه زنا به شمار آید، هیچ مهریه‌ای به زن تعلق نمی‌گیرد (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۷۸-۳۷۹).

برخی از علمای اهل سنت اکراه را از اسباب اضطرار دانسته و بر این باورند که در این که اینجا از مصادیق اکراه اضطراری بوده و در این تردیدی نیست؛ فقط در این اختلاف نظر وجود دارد که آیا به این زن مهریه تعلق می‌گیرد یا نه؟

مالک و شافعی بر این نظر هستند که در این فرض مهریه واجب است به زن پرداخت شود. مالک هم در مورد زنی که به اکراه مجبور به زنا شده بود، حکم به وجوب مهریه از جانب اکراه کننده داده بود. ولی ابوحنیفه معتقد است که برای چنین زنی مهریه وجود ندارد. سبب اختلاف در این است که مهریه و صداق را عوض بضع باید گرفت یا این که نحله و هدیه صرف است. اگر کسی قائل شد که مهریه عوض بضع است، در اینجا به وجوب پرداخت مهریه حکم می‌دهد؛ زیرا از زن بهره جسته است. ولی اگر کسی قائل شد که مهریه، فقط یک نحله و هدیه از جانب مرد به زن است، فقط در صورتی مهریه واجب می‌شود که سبب آن حلال باشد و محرمیت از طرق شرعی اتفاق افتاده باشد؛ زیرا این نحله، فقط اختصاص به ازدواج دارد و خداوند آن را فقط برای ازدواج قرار داده است (سید سابق، ۱۳۹۷: ۴۳۲).

در هر صورت، اگر این رابطه از نوع وطی به شبهه باشد، مطابق اجماع امامیه و اهل سنت، زن مستحق مهرالمثل است (مغنیه، ۱۴۲۱: ۳۴۲-۳۴۳).

ج: نفقه

فرض نفقه در این حالت نسبت به زن منتفی است؛ زیرا نفقه در ازای تمکین است و از جمله شرایط وجوب نفقه، نکاح دائم و تمکین کامل است که هیچ کدام در چنین رابطه‌ای محقق نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۹۱). در حقیقت، تمکین در صورتی واجب است که نکاح شرعی دائمی بین زن و مرد اتفاق افتاده باشد. از این رو، در هیچ کدام از حالات روابط و مسائل جنسی، به خود زن نفقه تعلق نمی‌گیرد. فقط در یک فرض می‌توان قائل به نفقه شد؛ آن هم در حالتی است که زنی در این رابطه باردار شود. در این صورت، فقها در تعلق نفقه به زن اختلاف نظر دارند؛ صاحب جواهر برای زن در چنین حالتی نیز به صورت مطلق قائل به وجوب نفقه نیست (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۴۰). هر چند که این نفقه به خاطر فرزند است؛ در این صورت چه وطی به شبهه باشد یا زنا این نفقه را می‌توان برای فرزند متصور شد.

د: عده

همان طور که در بحث مهریه یاد شد، یکی از تفاوت‌های نکاح شرعی با زنا در لزوم نگاه داشتن عده است و اگر رابطه‌ای بر مبنای زنا باشد، لزومی بر حفظ عده برای زن نیست؛ اما در صورتی که رابطه اضطراری از نظر ماهیت به نوعی وطی به شبهه باشد، در صورت دخول، از نظر برخی از فقها لازم است که زن عده نگه دارد. دلیل این امر، الحاق وطی به شبهه به نکاح شرعی است و نیز این الزام به سپری کردن زمان عده را بنا بر احتیاط واجب می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۲۳)؛ زیرا امتنایی بودن حدیث رفع، نمی‌تواند آثاری هم چون عده را بردارد و همان گونه که در ابتدای این فصل اشاره شد، آثار تکلیفی مستقیم اضطرار را برمی‌دارد. از این رو، وجوب حفظ عده برای

زن، همان گونه که در نکاح شرعی وجود دارد، در اینجا نیز پابرجا ست. حتی اگر اختلاط نسبی در اینجا اتفاق نیفتد؛ زیرا عدم اختلاط نسبی در ثبوت عده، حکمت حکم است و نه علت آن؛ از این رو، با مرتفع شدن حکمت حکم، حکم پابرجا ست (خمینی، ۱۳۸۱: ۱۴۳). هر چند شهید ثانی بر این باور است که اگر مدت زمان عده سپری نشود، نسب فرزند مشخص نمی شود (عاملی، ۱۴۱۳: ۲۶۳-۲۶۴).

برخی دیگر از علما، قائل اند هیچ اختلافی در لزوم نگه داشتن عده در وطی به شبهه نیست؛ ولی مطابق برخی از روایات، این لزوم در صورتی است که شبهه از جانب طرفین یا از جانب مرد باشد؛ ولی اگر شبهه از جانب زن باشد، اختلاف نظر وجود دارد (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۸: ۱۹۰).

در مورد میزان عده نیز فقها قائل اند که عده وطی به شبهه مانند عده نکاح است. آثار غیر مستقیم دیگری نیز برای وطی به شبهه وجود دارد که در کتاب های فقهی به آن اشاره شده است (خمینی، ۱۳۹۰: ۳۴۴).

مکارم شیرازی با توجه به روایت اختصاصی که در مورد اضطرار به رابطه جنسی بیان شد، این روایت را از روایات معمول بها دانسته و بیان می دارد که از تعلیل یاد شده در روایت می توان چنین برداشت کرد که وقتی برای این رابطه حدی جاری نیست، پس زنا نبوده و به ملازمه، احکام نکاح از جمله مهریه، نسب و عده در آن جریان دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۲۶).

نسبت به این که وطی به شبهه ملحق به کدام نوع از انواع نکاح است، در کلمات فقها تصریح نشده است. با توجه به این که زن و مردی که وطی به شبهه کرده اند، در کلمات فقها اشاره نشده است که از یکدیگر ارث می برند، به نظر می رسد که ملحق به نکاح موقت است و در نتیجه از یکدیگر ارث نمی برند؛ افزون بر آن، نسبت به موطوء به شبهه، نفقه ای نیز تعلق نمی گیرد و در صورتی که باردار شود نیز در ثبوت نفقه برای زن، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد که توضیح آن گذشت. از طرف دیگر، مهریه از ارکان عقد در نکاح موقت است و در صورتی که باطل باشد، بطلان آن به عقد نیز سرایت می کند؛ از این رو، در نکاح موقت، مهر المسمی ثابت است. تنها در یک صورت در نکاح منقطع مهرالمثل ثابت است و آن هم در جایی است که زن نسبت به فساد عقد، جاهل باشد و آمیزش هم صورت گرفته باشد (خمینی، ۱۳۹۰: ۳۹۰). در وطی به شبهه، مهرالمثل برای زن ثابت است و از این جهت هم شبهه نکاح منقطع و هم شبهه ازدواج دائمی است که در آن مهریه ای برای زن در هنگام عقد تعیین نشده است و آمیزش نیز صورت پذیرفته است. اهمیت این بحث در تعیین مدت زمان عده مشخص می شود؛ اگر ملحق به نکاح موقت باشد، عده نکاح موقت برای زن واجب است و اگر ملحق به نکاح دائم باشد، موطوء به شبهه مکلف به حفظ عده نکاح دائم می شود. هر چند برخی از فقها قائل اند که زن در این مواقع لازم است عده طلاق نگه دارد (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۸۱). به طور کلی می توان گفت که وطی به شبهه از جهت میزان عده و مهریه ملحق به نکاح دائم و از جهت عدم ثبوت ارث برای طرفین و نیز عدم ثبوت نفقه، ملحق به نکاح موقت می شود.

ه: غرامت (دیه)

رابطه جنسی اضطراری در صورتی که موجب آسیب دیدگی به طرف مقابل شود، دیه واجب می شود؛ زیرا امتنانی بودن قاعده اضطرار و حدیث رفع، با ایجاد ضرر و آسیب به دیگری بدون جبران، سازگاری ندارد و همان طور که در قسمت ضمان مضطر توضیح داده شد، مضطر ضامن جبران خسارتی است که به دیگری وارد می آورد. دلیل این امر، استناد به قواعدی همچون اتلاف و احترام است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱۳۹). در قانون مجازات اسلامی، در صورتی که رابطه نامشروعی بدون رضایت صورت بگیرد، با شرایطی به عنوان تجاوز به عنف شناخته می شود. در این صورت، اگر در این رابطه، بکارت دختری از بین برود، افزون بر مجازات، مهرالمثل و ارش البکاره نیز به زن تعلق می گیرد؛ اگر هم این رابطه با غیر باکره صورت بپذیرد، زن فقط مستحق مهرالمثل است (ماده ۲۳۱، ق.م.ا).

در رابطه جنسی اضطراری، در صورتی که یکی از طرفین مضطر باشد، فقط از جانب او وطی به شبهه به شمار می رود و نسبت به طرف مقابل، زنا به شمار می رود؛ از این رو، اگر بکارت دختری در این رابطه از بین برود، لازم است که غرامت آن را که در فقه با عنوان ارش البکاره آمده است را بپردازد. این افزون بر مهرالمثل است که در قسمت قبل توضیح داده شد. در بقیه روابط جنسی نیز چنانچه موجب آسیب دیدگی طرف مقابل شود، به دلیل ضمانی که برای آسیب زنده وجود دارد، لازم است جبران خسارت شود.

در مواردی یکطرف با آزادی کامل و طرف دیگر از روی اضطرار مرتکب چنین اعمال حرامی می شوند و مضطر باعث آسیب دیدن طرف مقابل شد، یا در جایی که اضطرار فرد ناشی از اجبار و اکراه از سوی فرد دیگری باشد و به اکراه کننده خسارتی وارد شود، می توان از دو جهت آن را مورد توجه قرار داد. از یک جهت با توجه به عموماً ضامن و برخلاف امتنان بودن برداشتن ضامن در این حالت، مضطر ضامن است. از طرف دیگر، از آنجایی که طرف مقابل با دست خود، خود را در معرض آسیب قرار داده است و گویا ذمه مضطر را بری کرده است و ضمانی برای مضطر نیست. با توجه به جستجو در کتب فقهی، فقها در بحث اضطرار چنین بیان می دارند که اگر مضطر کالای فرد دیگر را با اذن او در دریا بیندازد، ضامن نیست؛ زیرا اذن شارع برای انجام عمل اضطراری، فقط حرمت عمل و مؤاخذه بر آن را برمی دارد؛ ولی زمانی که مالک اذن بدهد، ضامن نیز از عهده مضطر برداشته می شود (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۷۰). هرچند این مثال در امور مالی است؛ ولی می توان اذن فرد را عنصر مشترک در هر دو در نظر گرفت و از این رو، قائل به عدم ضمان مضطر در این حالتی شد که اضطرار ناشی از اکراه، موجب خسارت به اکراه کننده شود. جهت دوم نیز این است که اذنی که اکراه کننده می دهد، شامل خسارات بدنی نیست و بر اساس عموماً ضامن، مضطر ضامن است.

در مواردی که رابطه جنسی بین زن و مرد، حرام عارضی باشد، مانند ارتباط زنا شویی بین زن و شوهر در ایام عادت، نیز جریمه مالی در قالب کفاره مقرر شده است. هرچند این رابطه زنا به شمار نمی رود (خمینی، ۱۳۹۰: ۴۵۵)، ولی چون در زمان های حرام صورت پذیرفته است، در اسلام برای آن جریمه در نظر گرفته شده است (خمینی، ۱۳۹۰: ۵۳). در مواردی مانند ارتباط در زمان عادت، فقها نظر یکسانی بر وجوب یا عدم وجوب کفاره ندارند. برخی از فقها پرداخت کفاره در این زمان را مستحب می دانند (وحیدی، ۱۳۸۴: ۹۸)؛ هرچند کار حرامی انجام داده است. برخی بنا بر احتیاط واجب (خمینی، ۱۳۹۰: ۵۳) و برخی دیگر بنا بر فتوا واجب کرده اند (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۳۴)؛ اما در مورد این ارتباط در زمان ماه مبارک رمضان، فقها قائل به وجوب پرداخت کفاره هستند. اگر زن و مرد هر دو به این امر مضطر شده اند، هر دو باید کفاره بپردازند و اضطرار فقط می تواند مجازات آن که بیست و پنج ضربه شلاق است را بردارد. اگر فقط مرد مضطر شده است و به نوعی زن خود را مجبور به تمکین کرده است، مرد باید کفاره زن را نیز عهده دار شود و با اضطرار تعزیر خود و تعزیری که از جانب زن باید متحمل می شد، برداشته می شود. در صورتی که زن مضطر شود و همسر خود را مجبور به تمکین کند، کفاره و تحمل تعزیر مرد بر عهده زن نیست (خمینی، ۱۳۹۰: ۲۹۰).

و: تبیین جواز پذیرش مناصب مشروط به عدالت

در صورتی که رابطه اضطراری از نظر ماهیت زنا باشد، این افراد نمی توانند مسئولیت های مهم و حساس اجتماعی از جمله قضاوت و امامت جمعه و جماعت را بپذیرند؛ زیرا یکی از شرایط صحت پذیرش چنین مناصبی، عدالت است. در مناصب اجتماعی اصل بر عدم عدالت است؛ مگر این که احراز شود. زیرا در این گونه مناصب، بحث از ثبوت حالت عدالت است که با اصل برائت نمی توان آن را اثبات و احراز کرد؛ از این رو، در مورد کسی که نسبت به عدالت او نیز نسبت به عدم عدالت او نیز دلیلی وجود ندارد، فقط می توان سکوت کرد (بهشتی، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

در تعریف عدالت گفته شده است که عدالت ملکه (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۸: ۲۷) یا هیئت راسخه ای در نفس است (موسوی عاملی، ۱۴۱۰: ۶۷) که انسان را از گناهان کبیره بازمی دارد. در تعریف دیگری عادل کسی است که گناه کبیره انجام نمی دهد و اصراری بر گناهان صغیره ندارد (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۸۰). مطابق هر کدام از این تعاریف هم که باشد، زناکار چون مرتکب کبیره شده است، از عدالت ساقط است.

از نظر برخی از فقهای اهل سنت، در امام جماعت وجود عدالت شرط نیست (جزیری طبری، ۱۴۲۴: ۳۶۶-۳۶۷)؛ دلیل آن هم روایتی است که به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نسبت داده اند که در آن آمده است «صلوا خلف کل بر و فاجر» (عینی، ۱۴۲۰: ۳۳۴). هرچند برخی دیگر از اهل سنت مانند علمای حنبلی با علمای امامیه هم عقیده اند و عدالت را برای امام جماعت شرط می دانند (زحیلی، ۱۴۰۹: ۱۲۰۰).

در مورد تأثیر توبه در پذیرش این مناصب نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها بر این باورند که اگر بر فردی که مرتکب چنین رفتاری شده است، حد جاری شده باشد؛ چه توبه کند یا نکند، می‌تواند این مناصب را بپذیرد (وحید خراسانی، ۱۴۰۱ / ۲ / ۱۰، ۱۳۶۲).
 اجرای حد بر او و قبل از توبه، امام جماعت شدن محدود را جایز نمی‌دانند؛ زیرا اجرای حد بر او نشان از عدالت او نیست (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۳۹۰: ۴۴۲). در صورتی که این رابطه وطنی به شبهه باشد، تأثیری در عدالت فرد ایجاد نمی‌کند و نمی‌توان از او را از این مناصب محروم ساخت.

تحلیل و جمع‌بندی

از نظر نگارنده، با توجه به آن چه گذشت، وطنی در هنگام اضطرار، وطنی به شبهه است. زیرا هر چند اضطرار نافعی اختیار نیست؛ ولی مضطر در شرایط عادی این افعال جنسی حرام را انجام نداده است. پس نمی‌توان حکم زنا یا تفخیذ و مانند آن‌ها را بر مضطر جاری دانست. از این رو، تمام آثار وطنی به شبهه بر آن حمل می‌شود؛ چه نسبت به مضطر و چه نسبت به فرزندی که از این گونه استمتماعات و مسائل جنسی متولد می‌شود. دلیل این ترجیح، حکومت قاعده اضطرار بر ادله احکام اولیه است؛ هم‌چنین بر مبنای انتخابی نگارنده نسبت به آثار مرتفع در حدیث رفع، هر اثری که با امتنان شارع منافاتی نداشته باشد، بسته به نوع آن، می‌تواند مشمول رفع شود.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ج. ۴ و ۱۴-۱۵. بیروت: دار صادر.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۷۹). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. تحقیق شیخ مجتبی عراقی. ج. ۱۱. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۲). *حقوق جزای عمومی*. ج. ۲. تهران: نشر میزان.
۴. ایروانی، محمد باقر (۱۴۲۲ق.). *دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی*. ج. ۳. قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة.
۵. بهوتی، منصور بن یونس (۱۴۱۴ق.). *دقائق أولى النهی لشرح المنتهی المعروف بشرح منتهی الإرادات*. ج. ۳. الرياض: عالم الکتب.
۶. بهشتی، احمد (۱۳۸۲). *اندیشه سیاسی نائینی*. قم: بوستان کتاب.
۷. بیهقی، أحمد بن الحسن (۱۴۳۲ق.). *السنن الکبیر*. تحقیق عبدالله بن عبد المحسن التركي. ج. ۸. القاهرة: مرکز هجر للبحوث والدراسات العربیة والإسلامیة.
۸. پارسا پور، محمد باقر (۱۳۸۲). *اضطرار در حقوق مسئولیت مدنی*. فصلنامه نامه مفید. ۹ (۴۰)، ۱۵۸-۱۴۱.
۹. جزیری طبری، عبد الرحمن بن محمد عوض (۱۴۲۴ق.). *الفقه علی المذاهب الأربعة*. ج. ۵. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶). *ترمیمولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش، ابن سینا.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق.). *وسائل الشیعة*. تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث.
۱۲. حسینی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ق.). *العناوین الفقهیة*. ج. ۲. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.

۱۳. حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ق.). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. ج. ۳. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
۱۴. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق.). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*. تحقیق و تصحیح گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی. ج. ۹. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق.). *الجامع للشرایع*. ج. ۱. قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
۱۶. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۲). *توضیح المسائل (فارسی)*. ج. ۲. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱). *المکاسب المحرمه*. تذیل مجتبی الطهرانی. ج. ۲. قم: مؤسسه إسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۸. خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰). *تحریر الوسیله*. ج. ۲. نجف: دار الکتب العلمیة.
۱۹. خوئی، سید ابو القاسم (۱۳۷۷). *مصباح الفقاهة. تقریر اباحت سماحة آية الله العظمی السید أبو القاسم الموسوی الخوئی (قدس سره). بقلم محمد علی التوحیدی التبریزی*. قم: داوری.
۲۰. خوئی، سید ابو القاسم (۱۴۰۶ق.). *مبانی فی شرح العروة الوثقی*. ج. ۲. النجف الأشرف: مؤسسه الخوئی الإسلامیة.
۲۱. خوئی، سید ابو القاسم (۱۴۲۲ق.). *مصباح الأصول*. ج. ۱. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۲۲. رافعی قزوینی، ابو القاسم (۱۴۱۷ق.). *العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير*. تحقیق علی محمد عوض، عادل أحمد عبد الموجود. ج. ۸-۹. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۳. زحیلی، وهبة (۱۴۰۹ق.). *الفقه الاسلامی و أدلته*. ج. ۴. دمشق: دار الفکر.
۲۴. سرخسی، محمد بن أحمد (۱۴۱۴ق.). *المبسوط*. ج. ۲۴. بیروت: دار المعرفة.
۲۵. سید سابق (۱۳۹۷). *فقه السنة*. ج. ۲. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۶. شیرازی، أبو إسحاق (۱۴۰۸ق.). *شرح اللمع*. ج. ۱. بیروت: چاپ عبد المجید التركي.
۲۷. طباطبائی، سید علی (۱۴۲۲ق.). *ریاض المسائل فی بیان أحكام الشرع بالدلائل*. ج. ۱۱ و ۱۳. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
۲۸. طباطبائی حائری (مجاهد)، سید محمد (بی تا). *کتاب المناهل*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۹. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۰). *حاشیة المکاسب*. ج. ۱. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۰. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۸ق.). *العروة الوثقی مع التعليقات*. ج. ۱. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۱. طوسی، ابن حمزه (۱۴۰۸ق.). *الوسیله*. تحقیق شیخ محمد الحسون، إشراف السید محمود المرعشی. قم: منشورات مکتبه آية الله العظمی المرعشی.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. تحقیق محمدباقر بهبودی. ج. ۴. تهران: المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق.). *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی*. ج. ۱. بیروت: دار الکتب العربی.

۳۴. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق.). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. ج. ۲. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۵. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق.). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. ج. ۱۲ و ۱۵. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق.). *قواعد الأحكام*. ج. ۳. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۸ق.). *مختلف الشیعة*. ج. ۸. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۸. عینی، بدر الدین (۱۴۲۰ق.). *البنایة شرح الهدایة*. ج. ۲. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۹. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق.). *المستصفی*. تحقیق محمد عبد السلام عبد الشافی. ج. ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۰. فضلی، عبد الهادی (۱۴۲۰ق.). *دروس فی أصول فقه الإمامیة*. قم: مؤسسه أم القرى للتحقیق و النشر.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ق.). *کتاب العین*. تحقیق مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی. ج. ۶. بیروت: منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۲. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۸ق.). *المصباح المنیر*. تحقیق شیخ محمد یوسف. ج. ۱. قم: المكتبة العصرية.
۴۳. قرآن کریم (۱۳۹۸). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: پیام عدالت.
۴۴. کرکی {محقق ثانی}، نور الدین علی (۱۴۱۴ق.). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. ج. ۱۲. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۴۵. گوهری، احد، محسن جهانگیری (۱۴۰۲). حکم ازدواج پسر و پدر زانی با زانیه. *آموزه های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی*. ۱۵ (۲۷)، ۲۴۴-۲۱۹.
۴۶. مجلسی، محمدباقر {علامه مجلسی} (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. ج. ۴۰ و ۷۹. قم: مؤسسه الوفاء.
۴۷. محقق حلی، نجم الدین (۱۴۰۸ق.). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. تصحیح عبد الحسین محمد علی بقال. ج. ۲ و ۴. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۸. محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق.). *قواعد فقه*. ج. ۴. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۹. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق.). *الفقه علی المذاهب الخمسة*. بیروت: دار التیار الجدید.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق.). *کتاب النکاح*. قم: دار النشر الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۳۲ق.). *أنوار الفقاهة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دار النشر الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۰۱). ازدواج فرزندان زانی با توجه به قانون فراش. *فتاوی آیت الله مکارم درمورد ازدواج فرزندان زانی با بچه ای که بنا به قانون فراش به شوهر زن ملحق شده است*. <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=29100&mid=263025>
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۰۲). استتیرا از زنا برای زانیه بدون شوهر. *پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مکارم شیرازی*. <https://makarem.ir/ahkam/fa/home/istifta/2692537>
۵۴. مؤسسه دائرة المعارف الفقه الإسلامی (۱۴۲۳ق.). *موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام*. ج. ۱ و ۱۳. قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الإسلامی.
۵۵. موسوی (سید مرتضی)، علی بن حسین (۱۴۱۷ق.). *المسائل الناصریات*. تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامیة.
۵۶. موسوی عاملی، سید محمد (۱۴۱۰ق.). *مدارک الأحكام*. قم: مؤسسه آل البيت.

۵۷. نجفی، محمدحسن {صاحب جواهر} (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. تحقیق محمود قوچانی. ج. ۲۹ و ۳۱ و ۳۶ و ۴۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۸. نملۀ، عبدالکریم بن علی (۱۴۱۰ق.). *الرخص الشرعیة (وإثباتها بالقیاس)*. الرياض: مكتبة الرشد.
۵۹. وحید خراسانی، حسین (۱۴۰۱). به چه امام جماعتی اقتدا کنیم؟ سایت مشرق نیوز. <https://www.mashreghnews.ir/news/409635>
۶۰. وحیدی، محمد (۱۳۸۴). *احکام بانوان*. قم: بوستان کتاب.
۶۱. وطنی، امیر (۱۳۸۱). بررسی فقهی اضطرار و ضرورت. مقالات و بررسی‌ها. ۳۵ (۷۱)، ۲۰۷-۱۸۷.